

مطالعات حقوق تطبیقی
دوره ۶، شماره ۱،
بهار و تابستان ۱۳۹۴
صفحات ۲۵۱ تا ۲۷۶

حقوق نرم

عبدالحسین شیروی

استاد گروه حقوق خصوصی دانشگاه تهران

محمد حسین و کیلی مقدم*

دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۵)

چکیده

برخلاف دیدگاه سنتی مبنی بر لزوم مداخله دولت در شکل‌دهی و ایجاد ضوابط حقوقی، رویکردهای مبتنی بر جامعه‌شناسی حقوقی در دهه‌های اخیر مفاهیم و نظریاتی را مطرح نموده که مبنای آن لازم نبودن استفاده از ضمانت اجرای قانونی و نقش‌آفرینی دولت به شکل رسمی در عرصه حقوق است. حقوق نرم از مهم‌ترین مفاهیم شکل‌گرفته بر اساس دیدگاه اخیر است که با توجه به معارضة آن با نظریات سنتی، چالش‌های نظری فراوانی را نیز ایجاد کرده و البته با پاسخ‌های متعددی از سوی پیروان حقوق نرم همراه بوده است. با اینکه در دنیای جدید نمی‌توان نقش و اهمیت حقوق نرم را نادیده گرفت، درباره این موضوع چندان در ایران مطالعه نشده است. بر این اساس، در این مقاله تلاش شده است افزون‌بر تحلیل ایرادهای مطرح‌شده پیرامون مبانی حقوق نرم و پاسخ‌های ارائه‌شده در مقابل آن‌ها، عناصر شکل‌گیری حقوق نرم، اصلی‌ترین علل رواج، و مزایای آن نسبت به حقوق سخت ارزیابی گردد.

واژگان کلیدی

تکثرگرایی حقوقی، جامعه‌شناسی حقوقی، حقوق سخت، ضمانت اجرای فراحقوقی، قانون‌گذاران غیردولتی.

مقدمه

اگرچه از نظر تاریخی مشخص نیست چه کسی اصطلاح حقوق نرم را ابداع کرده، این نکته مسلم است که حقوق بین‌الملل عمومی و روابط میان دولت‌ها اولین خاستگاه بروز و

استفاده از این اصطلاح بوده است. در یک تقسیم‌بندی کلی روابط دولت‌ها یا بر اساس انعقاد معاهدات و اسناد الزام‌آور رسمی شکل می‌گیرد که با طی تشریفات و شرایط شکلی مندرج در متون قانونی تنظیم‌شده و از نظر حقوقی الزام‌آور قلمداد می‌شود و یا با استفاده از اسنادی که از نظر حقوقی نیروی الزام‌آوری ندارند و اعتبار و قوت اجرایی آن‌ها تنها در عمل بروز می‌کند. این انعطاف و نبود وصف ایجاد الزام حقوقی موجب گردید اسناد اخیر با عنوان «حقوق نرم» (Soft law) شناخته شوند و در مقابل، اسناد رسمی بر اساس وصف جزمیت و لزوم متابعت از آن‌ها به «حقوق سخت» (Hard Law) مشهور گردند (L. Shelton, 2008, p. 3). اگرچه تقابل وصف نرم و سخت در نمونه‌های دیگر نیز به کار گرفته شده^۱، به نظر می‌رسد رایج‌ترین زمینه استفاده از این دو وصف در خصوص حقوق است. اصطلاح حقوق سخت و تحلیل مبانی آن چندان با اشکال روبه‌رو نشد، زیرا قانون و قراردادهای رسمی به عنوان مهم‌ترین مصادیق حقوق سخت از دیرباز در مطالعات حقوقی ارزیابی و بررسی شده است، اما مفهوم حقوق نرم و بررسی علل تأثیرگذاری آن از آغاز با چالش بسیار مواجه شد. با این‌همه، رشد روزافزون استفاده از این نوع اسناد حقوقی در کنار تقویت مبانی تحلیلی آن موجب گردید اعتبار آن به رسمیت شناخته شود. برای نمونه می‌توان به ماده ۲۴۹ معاهده اتحادیه اروپا اشاره کرد که طبق آن نهادهایی چون کمیسیون و شورای اروپا صلاحیت تدوین اسناد حقوق نرم را دارند^۲.

مفهوم حقوق نرم و عناصر آن

ابهام موجود در مفهوم حقوق نرم موجب شده است تعاریف متعددی از آن ارائه شود تا جایی که برخی از مؤلفان بیان کرده‌اند، ارائه تعریفی جامع و درعین حال مورد اتفاق از حقوق نرم غیرممکن است (Gruchalla - Wesierski Tadeusz, 1984, p.44). برخی معتقدند حقوق نرم مجموعه‌ای از قواعد رفتاری (Normative Rules) است که با وجود نداشتن

۱. از جمله این اصطلاحات می‌توان به «وام نرم» (Soft Loan) اشاره کرد که منظور از آن وام‌هایی است که شرایط بازپرداخت آن منعطف است. در نظام‌های حقوقی دیگر کشورها بهره بازپرداخت این وام‌ها کمتر از نرخ بهره بازار است. همچنین در تجارت بین‌الملل Soft Currency به معنی پول داخلی و Hard Currency به معنی ارز بین‌المللی معتبر به کار می‌رود.

۲. «In order to carry out their task and in accordance with the provisions of this Treaty, the European Parliament acting jointly with the Council, the Council and the Commission shall make regulations and issue directives, take decisions, make recommendations or deliver opinions... Recommendations and opinions shall have no binding force» (EC Treaty, Art. 249).

نیروی الزام‌آور از منظر اصول حقوقی، در عمل دارای تأثیر گسترده‌ای است (Cini, 2001, p. 194; Hodson & Imelda, 2004, p. 801; Birger, Schram and Wettstad, 2006, p. 104). نویسندگانی دیگر با اذعان به اینکه موضوع مهم و چالش‌برانگیز، تحلیل جایگاه و اعتبار ضوابط حقوق نرم به عنوان ضوابطی حقوقی است و نه تعریف و تمایز مفهومی آن از حقوق سخت، بیان می‌کند حقوق نرم قواعدی رفتاری است که به مرحله الزام‌آوری حقوقی نرسیده است، اما در تحلیل و بررسی موضوعات مختلف حقوقی مؤثر است. در این دیدگاه اگرچه مصادیق و نمونه‌های حقوق نرم متعدد و بسیار مختلف است، اما وجه اشتراک آن‌ها قصد واضعان مبنی بر الزام‌آور نبودن حقوقی از یک سو و برخورداری از تأثیر عملی و ضریب نفوذ بالا در رفتار گروه هدف از سوی دیگر است (Morth, 2004, p. 6). در برخی از تألیفات، با تأکید بر حقوق بین‌الملل عمومی بیان شده، حقوق نرم هر نوع سند مکتوب بین‌المللی غیر از معاهدات است که شامل اصول، استانداردها و یا سایر اظهاراتی است که با وجود نداشتن شکل و قالب حقوقی مشخص، امکان پیش‌بینی رفتار کشورها در آینده را فراهم می‌کند (L. Shelton, Op. cit., p. 4).

اگرچه مجموع تعاریف پیش‌گفته می‌تواند تا حدودی در تبیین ماهیت حقوق نرم مؤثر باشد، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از آن‌ها را نتوان به عنوان تعریفی جامع پذیرفت. برای مثال برخلاف آنچه برخی نویسندگان بیان کرده‌اند ضمانت اجرا معیاری قطعی برای تمیز قائل شدن میان حقوق نرم و سخت نیست، زیرا گاهی ضوابط حقوق سخت نیز ضمانت اجرای مشخصی ندارند.

عناصرشناسی حقوق نرم

به نظر می‌رسد مانند دیگر مفاهیم و پدیده‌های حقوقی، ماهیت حقوق نرم نیز با استفاده از عناصرشناسی به شکل بهتری تبیین می‌شود. در این شیوه به جای ارائه تعریفی از ماهیت موضوع موردنظر، تلاش می‌شود مؤلفه‌ها و عناصری که از نظر منطقی ذاتی آن قلمداد می‌شوند، تعیین گردند. عناصر حقوق نرم به شرح زیر قابل بیان است:

۱. وجود قواعد رفتاری. اولین عنصر و مؤلفه تحقق حقوق نرم وجود قواعد رفتاری است و منظور از آن ضوابطی است که انجام رفتاری خاص را از گروهی معین به‌عنوان گروه هدف مطالبه می‌کند. البته از آنجا که علم حقوق اصولاً دربرگیرنده مجموعه ضوابط رفتاری است، حقوق نرم از این نظر متمایز از حقوق سخت نیست. اما این عنصر موجب تمایز حقوق نرم از ضوابط توصیفی صرف و یا گزاره‌های اخباری می‌شود (Senden, 2004, p. 112).

۲. **نبود وصف الزام‌آوری ذاتی.** چنان‌که در تمام تعاریف ارائه‌شده از حقوق نرم اشاره شده است، حقوق نرم دارای وصف الزام‌آوری نیست؛ به همین علت ضوابط آن از نظر تحلیلی ایجادکننده تعهد به مفهوم حقوقی نخواهند بود، بلکه صرفاً درعمل معتبر و مؤثر واقع می‌شوند. برعکس در حقوق سخت که از آن به «حقوق جزمی» (Firm Law) نیز تعبیر شده است، الزام حقوقی به شکل مستقیم و مبتنی بر قالب و تشریفات به کار گرفته‌شده برای تصویب ضوابط، ایجاد می‌گردد (C. Shaffer, 2001, p. 1433; E. Boyle, 1999, p. 902). این اثر مستقیم حقوقی به دو نوع عمودی و افقی تقسیم شده است:

منظور از «اثر مستقیم عمودی» (Vertical Direct Effect) اثری است که بر اساس آن اشخاص می‌توانند اجرای مفاد ضوابط حقوق سخت را از نهادهای دولتی و حاکمیتی مطالبه نمایند و بر مبنای «اثر مستقیم افقی» (Horizontal Direct Effect) این امکان برای اشخاص غیردولتی فراهم است که بر مبنای اقامه دعوا اجرای ضوابط حقوق سخت را از یکدیگر مطالبه نمایند. (Schelkle, 2008, p. 16). به دیگر سخن، حقوق سخت الزامی مبتنی بر قالب و شکل دارد، درحالی که در حقوق نرم محتوای ضوابط از یک سو و جایگاه نهاد وضع‌کننده از سوی دیگر تضمین‌کننده اجراست (Tollenaar, 2011, p. 3; D'Amato, 2008, p. 9; Nance, 2005, p. 7; Kaufmann-Kohler, 2010, p. 2).

۳. **انتخاب آگاهانه قالب حقوق نرم.** حقوق نرم یکی از ابزارهای مؤثر و به‌رسمیت شناخته‌شده در جهان معاصر است که از طریق استفاده از سازوکارهایی غیرالزام‌آور اهداف موردنظر را محقق می‌کند. این قالب اعم از آنکه به شکل اسناد تنظیم‌شده از سوی یک نهاد یا مؤسسه برای اجرا از طرف دیگران باشد^۱ (مانند توصیه‌نامه‌های کمیسیون اروپا که به قصد اجرا از سوی دولت‌های عضو اتحادیه و خطاب به آنها صادر می‌شود) یا به شکل غیراسنادی و از جانب طرفین ارتباط به کار گرفته شود، مسبوق به خواست و نیت آنها مبنی بر استفاده از این قالب است. درواقع وضع‌کنندگان، عامدانه و آگاهانه استفاده از ابزاری غیرالزام‌آور را انتخاب می‌کنند (Senden, Op. cit., p. 113). بر این اساس اگر در تنظیم یک سند حقوقی به شکل سهوی تشریفات رعایت نشود یا به‌واسطه اهمال طرفین، توافق دارای یکی از عناصر ذاتی نبوده، در نتیجه غیر الزام‌آور گردد، نمی‌توان حکم به تحقق حقوق نرم داد (Schelkle, Op. cit., p. 10).

۴. **وجود قدرت نرم و تأثیرگذاری عملی.** نباید پنداشت هر ضابطه یا سند بدون

۱. این نوع، حقوق نرم اسنادی نامیده می‌شود (Instrumental Soft Law)

الزام حقوقی، مصداق حقوق نرم است. عنصر چهارم حقوق نرم ضرورت تأثیرگذاری عملی آن است که در تمام تعریف‌های ارائه‌شده، به آن اشاره شده است. (King Gamble, 1985, p. 38; Senden, 2005 (a), p. 81). در خصوص مصادیقی از حقوق نرم که سازمان‌ها یا نهادهایی خاص آن را تدوین می‌کنند، علت این تأثیرگذاری قدرت نرم داشتن سازمان یادشده است و در خصوص حقوق نرم طرفینی، مکانیسم‌های اجرایی و ضمانت اجراهای فراحقوقی موجب معتبر شدن عملی ضوابط می‌گردد.

اصطلاح «قدرت نرم» (Soft Power) را اولین بار در سال ۱۹۹۰م «جوزف نای» (Joseph Nye) با نگارش کتابی با نام «قدرت نرم ابزاری برای موفقیت در سیاست جهانی» (Soft Power: The Means To Success In World Politics) مطرح کرد. او در این کتاب قدرت را به دو نوع سخت و نرم تقسیم کرد و بیان نمود قدرت نرم قدرتی است که برای اعمال آن به فشار و غلبه و قوای قهریه نیازی نیست. از دیدگاه او قدرت نرم در شرایطی شکل می‌گیرد که صاحب قدرت به دلایل گوناگون دارای چنان اعتبار و نفوذی است که مؤثر واقع شدن تصمیماتش نیازمند اعمال فشار یا حتی صرف هزینه‌های کلان نیست.^۴ در خصوص حقوق نرم، قدرت نرم به معنی تخصصی بودن ضوابط و کارآمدی آنهاست؛ یعنی مؤثر واقع شدن ضوابط حقوق نرم در صورتی بروز می‌کند که از سوی نهاد یا افرادی متخصص و صرفاً بر پایه تحلیل‌های تخصصی و فنی ارائه شده باشد (Senden, 2005(b), p. 39; Fluckiger, 2009, p. 49; Fan Ying, 2008, p. 147).

۵. داشتن ماهیت برون‌سازمانی. حقوق نرم اسنادی تنها در زمانی شکل می‌گیرد که سند موردنظر دارای کارکرد و ماهیتی برون‌سازمانی (External Nature) باشد؛ یعنی قصد تدوین‌کنندگان، تأثیرگذاری و اعمال ضوابط سند به شکل گسترده بر روابط اشخاص و نهادهایی خارج از سازمان یادشده باشد. بنابراین سندی که صرفاً برای سامان دادن امور داخلی یک سازمان تدوین شده، مصداق حقوق نرم نیست (Senden, 2004, p. 117)؛ چراکه در این شرایط نه قصد وضع‌کنندگان اجرای گسترده ضوابط بوده است و نه الزاماً موضوع مندرج در سند قابلیت اجرای وسیع و تعمیم به نمونه‌های مشابه را خواهد داشت (E. Footer, 2008, p. 8).

۱. کتاب «جوزف نای» به فارسی با عنوان «قدرت نرم» با ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، از سوی انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) چاپ شده است. درعین حال می‌توان به کتاب‌های دیگری چون «جمهوری اسلامی و قدرت نرم: نگاهی به قدرت نرم افزاری جمهوری اسلامی ایران» تألیف دکتر محمودرضا گلشن‌پژوه از انتشارات معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل مجمع تشخیص مصلحت نظام در این زمینه اشاره کرد.

۶. داشتن قالب زبانی خاص و معین. داشتن قالب زبانی از دیگر عناصر حقوق نرم است که بر اساس آن ضوابط حقوق نرم از اصول کلی حقوق متمایز می‌گردد. برای مثال در اصلی مانند حسن نیت ضابطه‌ای بدون در قالبی مشخص وجود ندارد، بلکه مفاد آن حاصل تحلیل‌های مختلفی است که در علم حقوق مطرح شده است. برعکس، آنچه به‌عنوان حقوق نرم مطرح می‌شود یا سندی مشخص است که از سوی یک سازمان یا نهاد منتشر شده و یا توافقی است که میان طرفین شکل گرفته و بدون وصف الزام‌آوری است. گفتنی است، این مؤلفه به معنی لزوم کتبی بودن مصادیق حقوق نرم نیست، بلکه آنچه مهم است تبیین ضوابط در قالبی زبانی است (Fastenrath, 1993, p. 48).

حقوق نرم و مفاهیم مشابه

۱. عرف و حقوق بین‌الملل عرفی. ممکن است چنین گمان شود که حقوق نرم و ضوابط آن همان عرف است، در نتیجه نیازی به بررسی مستقل حقوق نرم نبوده، این اصطلاح بیانگر مفهوم جدیدی در علم حقوق نیست. این دیدگاه به دلایل زیر قابل پذیرش نیست: نخست، چنان که در تمام متون حقوقی و تحلیل‌های حقوقی بیان شده، عرف نیازمند تحقق دو عنصر مادی و معنوی است که بر مبنای آن یک فعل معین به علت تکرار بسیار، زمینه ایجاد حق می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۶۳). بنابراین از مقومات ذات عرف، انس اکثریت جامعه یا یک گروه خاص با آن است (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۳۰۱؛ سلجوقی، ۱۳۸۸، ص ۶۸)؛ در حالی که حقوق نرم الزاما چنین گستره وسیعی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. برای مثال مصادیقی مانند توافق‌های شرافتی که حقوق نرم طرفینی است هرگز دامنه وسیعی را تحت شمول قرار نمی‌دهد. در خصوص حقوق نرم سازمانی نیز چنین الزامی وجود ندارد که مفاد اسناد تهیه شده به‌عنوان حقوق نرم از سوی اکثر فعالان پذیرفته شود. بنابراین حقوق نرم را نمی‌توان مترادف با عرف دانست. البته ممکن است به علت مقبولیت گسترده حقوق نرم و با گذشت زمان ضوابط آن تبدیل به عرف شود، اما آنچه در این فرض اتفاق می‌افتد تبدیل یک منبع ایجاد ضوابط حقوقی (حقوق نرم) به منبعی دیگر (عرف) است (Chinkin, 1989, p. 15; A. DiMatteo, J. Dhooze, Greene, G. Maurer, Pagnattaro, 2005, p. 875).

دوم اینکه نباید فراموش کرد که عرف از منابع الزام‌آور حقوق است، به همین علت به شکل مؤثر و گسترده در تفسیر قرارداد به‌کار می‌رود تا بر اساس آن، اراده حقیقی طرفین کشف، و ابهام‌های قرارداد رفع شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۵۰؛ جعفری لنگرودی، پیشین،

ص ۶۳؛ سلجوقی، پیشین، ص ۸۷)؛ درحالی که پیش تر بیان شد که نداشتن الزام‌آوری حقوقی از اوصاف ذاتی حقوق نرم است.

همین تحلیل در خصوص «حقوق بین‌الملل عرفی» (Customary International Law) نیز قابل طرح است؛ نخست باید دانست حقوق بین‌الملل عرفی مجموعه ضوابطی از حقوق بین‌الملل است که بر اساس عرف در روابط میان دولت‌ها به وجود آمده است. بنابراین این ضوابط اولاً بر پایه عرف شکل گرفته است که پیش تر تفاوت آن را با حقوق نرم بیان کردیم؛ دوم، در روابط میان دولت‌ها اجرا می‌شود، درحالی که حقوق نرم اعم از ضوابط حقوق دولتی است؛ سوم، این ضوابط به اقتضای عرف بودن، قالب زبانی مشخصی ندارند، درحالی که داشتن یک قالب و ساختار زبانی از اوصاف ذاتی حقوق نرم است (Andorno, 2007, p. 3). افزون بر این، حقوق نرم از نظر قلمرو جغرافیایی مقید نیست و در عرصه داخلی و بین‌المللی قابل تحقق است، درحالی که حقوق بین‌الملل عرفی صرفاً در روابط بین‌المللی قابلیت اجرا دارد - Gruchalla (E. Gersen & A. Posner, Op. cit., p.3; Wesiersk, Op. cit., p. 48).

۲. اصول کلی حقوق. یکی از منابع ایجادکننده حق و تکلیف در علم حقوق، اصول کلی پذیرفته‌شده در این علم است (General Principles of Law – General Legal Principles). منظور از اصول کلی حقوق، ضوابط و اصول بنیادین حقوقی است که از سوی ملت‌های متمدن پذیرفته شده است. اصولی که به رسمیت شناختن آن‌ها در راستای تقویت روابط صحیح انسانی بوده است، نه کسب منافع و مطامع شخصی (A. Garner, 2009, p. 753). امروزه در اعتبار و تأثیر این اصول تردیدی وجود ندارد و اصول متعددی چون اصل حسن‌نیت، ممنوعیت دارا شدن بدون جهت، برابری کشورها، عمل متقابل و اعتبار قضیه محکوم‌بها با عنوان اصول کلی حقوق به رسمیت شناخته می‌شوند.

با کمی دقت نظر در تعریف این اصول و عناصر حقوق نرم، می‌توان احراز کرد که این دو اصطلاح با یکدیگر متفاوت‌اند. چنان‌که اشاره شد، اصول کلی حقوق، ضوابط و قواعد بنیادین این علم است که به دلیل ارتباط وثیق با اخلاق به صورت مشترک در میان ملت‌های متمدن پذیرفته شده است (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۲)؛ درحالی که مفاد ضوابط حقوق نرم در اغلب مواقع چنان جزئی و تفصیلی است که نمی‌توان آن‌ها را بیانگر ضوابط و اصول بنیادین علم حقوق دانست. برای مثال نمونه‌هایی از اسناد حقوق نرم مانند «سند سفید پیرامون تکمیل بازار اینترنتی» (The White Paper on the

بازرگانی بین‌المللی پیرامون سرمایه‌گذاری بین‌المللی» (International Chamber of Commerce Guidelines for International Investment) و یا «مقررات و رویه‌های متحدالشکل اعتبارات اسنادی» (Uniform Customs and Practice for Documentary Credits (UCP 600)) را هرگز نمی‌توان مصادیق اصول کلی حقوق دانست (Fastenrath, Op. cit., p. 316).

۳. حقوق عرفی بازرگانی. این نوع از حقوق دربرگیرنده قوانین، مقررات و کلیه اصول و قواعدی است که بارها فعالان عرصه تجارت بین‌الملل از آن استفاده کرده‌اند. درواقع حقوق عرفی بازرگانی (Lex Mercatoria) مجموعه ضوابطی را شامل می‌شود که به شکل عرف صنف بازرگانان به رسمیت شناخته شده است (شیروی، ۱۳۸۹، ص ۴۶).

شباهت حقوق نرم و حقوق عرفی بازرگانی قابل انکار نیست، زیرا مبانی تحلیلی و مکانیسم‌های تأثیرگذاری آن‌ها مشترک است. اما این امر به معنی یکی بودن آن‌ها نیست؛ چنان‌که عنوان شد حقوق عرفی بازرگانی بر اساس تحقق عرف میان صنف تجار شکل می‌گیرد، درحالی‌که پیش‌تر تفاوت حقوق نرم با عرف به تفصیل بیان شد. به‌علاوه، اگرچه روابط تجاری به‌ویژه در عرصه بین‌الملل مهم‌ترین خاستگاه رشد و توسعه حقوق نرم است، این‌گونه نیست که استفاده از حقوق نرم تنها محدود به این عرصه باشد (Eberlein, 2003, p. 138). استفاده گسترده از حقوق نرم در عرصه حقوق بشر مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر یا «ضوابط حداقلی سازمان ملل در خصوص زندانیان» (UN Standard Minimum Rules for the Treatment of Prisoners) و «اصول اختیاری درباره امنیت و حقوق بشر در صنایع استخراجی» (The Voluntary Principles for Security and Human Rights in the Extractive Industries) که از سوی دولت‌های امریکا و انگلیس تدوین شد (Shelton, 1997, p. 120)، بخش وسیعی از ضوابط حقوق محیط‌زیست (Dupuy, 1991, p. 422) مانند توصیه‌نامه‌های فنی (Technical Guidelines) منتشرشده از سوی ارگان غذا و کشاورزی سازمان ملل (فائو) که اغلب برای بهبود بخشیدن به اوضاع نابسامان شیلات و ماهیگیری تدوین می‌شود و نیز توصیه‌نامه‌های مربوط به حقوق تسلیحاتی، نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد به‌هیچ‌روی در جهان معاصر نمی‌توان حقوق نرم را صرفاً به روابط تجاری و عرف بازرگانی محدود کرد (L. Williamson, 2003, p.77; E. Boyle, Op. cit., p. 902).

ایرادات مطرح شده پیرامون حقوق نرم، مبانی تحلیلی و پاسخ‌های پیروان حقوق نرم

۱. متناقض بودن اصطلاح «حقوق نرم» و خلط مفهوم حقوق و اخلاق. اولین و شاید مهم‌ترین ایرادی که در مخالفت با حقوق نرم بیان شده، انطباق نداشتن مبانی آن با اصول و مسلمات علم حقوق است. نبود وصف الزام‌آوری حقوقی به‌عنوان اصلی‌ترین ویژگی حقوق نرم، موجب شده است منتقدان، پذیرش اعتبار حقوق نرم را به معنی خلط گستره حقوق و اخلاق قلمداد کنند. در این دیدگاه، اصلی‌ترین وصف ممیزه میان اخلاق و حقوق، داشتن ضمانت اجرای دولتی در حقوق است (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۵۵)؛ بنابراین نمی‌توان گزاره‌ای حقوقی را متصور شد که بدون ضمانت اجرا باشد. همین تحلیل موجب شده است اصطلاح «حقوق نرم» متناقض تلقی شود (Morth, Op. cit., p. 6).

این انتقاد براساس مبانی دیدگاه پوزیتیویسم حقوقی (Legal Positivism) شکل گرفته است. پوزیتیویسم حقوقی یکی از انواع مکتب فکری پوزیتیویسم است که نگرشی مستقل در فلسفه شمرده می‌شود که مطالعه مفصل مبانی و تقسیم‌بندی‌های آن را باید در منابع دیگر پی گرفت (هارت، ۱۳۸۰، ص ۷۷؛ کلی، ۱۳۸۸، ص ۵۵۶). بر اساس مبانی این مکتب، غیر از ریاضیات و گزاره‌های علم منطق، تنها پدیده‌هایی در محدوده علم بشر جای می‌گیرند که امکان ارزیابی و سنجش آن‌ها از طریق یکی از حواس وجود داشته باشد. در این مکتب فکری گزاره‌ای علمی است که محدود به موضوعات ملموس (Observable Events) و مؤلفه‌های مؤثر بر آن باشد. این دیدگاه در علم حقوق بر اساس جزمیت ضوابط و لزوم نقش‌آفرینی دولت بروز کرد. نقطه کانونی این رویکرد در حقوق، مفهوم «اعتبار» است که صرفاً وصف گزاره‌هایی است که به‌عنوان مصوبه از سوی دولت‌ها منتشر می‌شوند. همین امر سبب می‌شود پوزیتیویسم حقوقی با «شکل‌گرایی» (Formalism) ربط وثیق پیدا کند؛ چراکه در هر دو نگرش، وجود ساختاری خاص و طی تشریفات، مهم‌ترین مؤلفه‌های معتبر شدن ضوابط حقوقی قلمداد می‌شوند (Fastenrath, Op. cit., p.306). در پوزیتیویسم حقوقی، ضوابط حقوقی به دو نوع سخت و نرم قابل تقسیم نیست، زیرا حقوق جز بر پایه وجود ضمانت اجرای دولتی و امکان پیگیری و مطالبه اجرا از محاکم و مراجع رسمی شکل نمی‌گیرد. به همین علت گفته شده، آنچه به عنوان حقوق نرم رواج یافته، درواقع مجموعه‌ای است از اصول و ضوابط اخلاقی که از گستره موضوعی علم حقوق خارج است (F. Handl, W. Reisman, Simma, Marie & Chinkin, 1988, p. 381) به همین

دلیل در برخی منابع پیشنهاد شده است به جای اصطلاح «حقوق نرم» از اصطلاحاتی مانند «اسناد نرم» یا «رویۀ نرم» استفاده شود تا ایراد یادشده رفع گردد (ECLG, 2001, p. 6).

۲. دموکراتیک نبودن حقوق نرم و مشروعیت نداشتن ضوابط آن. مشروعیت در حقوق به معنی برحق بودن است. منتقدان بر این باورند، ضوابط حقوق نرم اعم از آنکه به شکل دولتی یا غیردولتی باشد، مشروعیت ندارد؛ زیرا طبق قواعد مسلم و پذیرفته شده در علم حقوق، توانایی وضع و تدوین ضوابط رفتاری تنها با نهادهای حاکمیتی و پارلمان است. بنابراین هیچ نهاد غیردولتی صلاحیت تدوین ضوابط در راستای تأثیرگذاری بر رفتار دیگران را ندارد. درعین حال نهادهای حاکمیتی نیز باید بر مبنای تشریفات مشخص شده در قانون اقدام به تصویب ضوابط کنند. بنابراین حقوق نرم دولتی که در آن یک نهاد دولتی به شکل عامدانه تشریفات تصویب را رعایت نمی‌کند نیز به مفهوم دقیق مشروعیت ندارد (Kaufmann-Kohler, Op. cit., p. 16; E. Gersen & A. Posner, Op. cit., p. 195; Cini, Op. cit., p. 22).

۳. ناکارآمدی حقوق نرم و نادیده گرفتن مزایای حقوق سخت. از دیگر انتقادات مطرح شده پیرامون حقوق نرم، ناکارآمدی آن به دلیل ابهام در ضوابط و نبود الزام‌آوری است. طبق این دیدگاه، ضوابط رفتاری بدون ضمانت اجرا اصولاً در تحقق اهداف موردنظر مقرون به توفیق نخواهد بود و هرگز نمی‌توان از آن انتظار تغییر در رفتار گروه هدف را داشت (Fastenrath, Op. cit., p. 312). درواقع حقوق سخت مدیریت مناسب‌تر روابط حقوقی را موجب می‌شود، زیرا سازوکارهای حل و فصل اختلافات حاصل از ضوابط یا اسناد حقوق سخت مشخص‌تر از حقوق نرم است و نتایج نقض ضوابط کاملاً معین است (C. Shaffer & A. Pollack, 2011, p. 717).

تلاش برای پاسخ دادن به ایرادها

۱. تفکیک حقوق از اخلاق. در تعریف اخلاق^۵، رویکردها و تعاریف متفاوت و متعددی به کار گرفته شده است؛ برای نمونه پیروان مکتب «عقل‌گرایی» (Rationalism) اخلاق را

۱. در آغاز بحث، ذکر این نکته ضروری است که منظور از «اخلاق» در این نوشته علم اخلاق است. بنابراین اخلاق به معنی مجموعه خلق و خو، رفتار و نحوه رویارویی انسان با خود یا دیگران مد نظر نیست، بلکه موضوع بررسی ما علمی است که بایدها و نبایدهای رفتاری را مشخص می‌کند و آدمی را به انجام یا ترک رفتارهای خاص ترغیب می‌کند.

مجموعه قواعدی می‌دانند که از منظر عقل نیک عادلانه قلمداد می‌شود و در رویکرد جامعه‌شناسان، اخلاق علم مربوط به عادات و رسوم اجتماعی است که مبنای اعتبار آن‌ها وجدان جمعی و اجتماعی افراد یک جامعه است (راغبی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۸). برخی فیلسوفان مانند کانت، رفتار اخلاقی و منطبق با اصول و ضوابط علم اخلاق را رفتاری می‌دانند که اعتبار آن بر علل درون‌ذهنی بنا شده باشد. به دیگر سخن، این ضوابط بر مبنای اختیار و اراده فرد اجرا می‌شوند و نه نیروها و محرک‌های بیرونی (کانت، ۱۳۸۸، ص ۴۱ به بعد).

پیرامون حقوق نیز تعاریف متعددی مبتنی بر رویکردهای مختلف ارائه شده است. در دیدگاه‌های مبتنی بر پوزیتیویسم حقوقی، ضوابط حقوقی بر مبنای الزام‌آوری و تضمین اجرا از سوی دولت تعریف می‌شوند؛ بر این اساس، برخی از حقوق‌دانان در تعریف حقوق چنین بیان کرده‌اند:

«حقوق، مجموعه قواعد الزام‌آور کلی است که برای ایجاد نظم و استقرار عدالت بر یک جامعه و زندگی اجتماعی اشخاص حکومت می‌کند و از طرف دولت تضمین شده است» (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۷).

طبق این دیدگاه وجه متمایز حقوق از اخلاق، دخالت دولت است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۵۸۷). از این رویکرد در سال‌های اخیر انتقاد شده است و پیروان نگرش جدید بر اساس دیدگاه‌های جامعه‌شناختی یا روان‌شناختی اقدام به تعریف حقوق یا قانون می‌کنند. اگرچه تعریف‌هایی که بر مبنای این رویکرد از حقوق و قانون ارائه شده نیز متعدد است (علیزاده، ۱۳۸۷، ص ۲۵ به بعد)، اما می‌توان ویژگی‌های مشترکی چون ضرورت انطباق ضوابط حقوقی با مطالبات اجتماعی و کاهش نقش‌آفرینی دولت در عرصه تدوین و اجرای ضوابط را در تمام آن‌ها یافت (Underwood, 1988, p. 69; Dickey, 1980, p. 91). در عین حال در این رویکرد بر این نکته تأکید شده است که برخلاف آنچه در قرون وسطی رواج داشت، و طبق آن حقوق جز بر پایه مداخله دولت و مقامات صاحب اقتدار شکل نمی‌گرفت، الزام‌آوری ضوابط حقوقی مبتنی بر امور بیرونی است که از آن با عنوان «تعامل اجتماعی» (Social Coordination) یاد می‌شود و نه تعهد اخلاقی. (C. Christie, 1990, p. 1313) تا جایی که به موضوع مطالعه ما و بررسی حقوق نرم ارتباط پیدا می‌کند، باید گفت تفاوت اصلی حقوق و اخلاق در ماهیت این دو علم است که خود ناشی از تفاوت غایات و اهداف موردنظر آن‌هاست؛ حقوق در پی تأمین نظم اجتماعی است، در حالی که اخلاق در مقام تأمین سعادت و کمال انسانی به وجود آمده است. همین تفاوت

در غایت موجب شده است ضمانت اجرا و ابزارهای تحقق و اجرای ضوابط اخلاق و حقوق نیز متفاوت با یکدیگر باشد. حقوق برای وصول به اهداف خود از ضمانت‌اجراهای بیرونی استفاده می‌کند و اخلاق مبتنی بر ضمانت‌های درونی است، اما این امر به معنی ضروری بودن وجود ضمانت‌اجرا برای گزاره‌های علم حقوق نیست. درواقع چنان‌که برخی حقوق‌دانان نیز اشاره کرده‌اند، نباید علم حقوق را صرفاً مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور یا متون قانونی دانست (صانعی، ۱۳۸۱، ص ۴۴) وانگهی حقوق نرم نیز دارای ضمانت‌اجرای خارجی و بیرونی است، اما چون این ضمانت‌ها از سوی نهادهای حاکمیتی و دولتی تعیین نشده‌اند، منتقدان حقوق نرم آن را بدون ضمانت‌اجرا قلمداد کرده، در نتیجه آن را با اخلاق یکی دانسته‌اند؛ درحالی که نداشتن ضمانت اجرای دولتی به معنی نداشتن ضمانت اجرا نیست (Di Robilant, p. 527). چنین نگرشی مبتنی بر منحصر کردن ضوابط حقوق به ضوابط مصوب دولت است که به نظر می‌رسد به علت خلط میان مفهوم قانون و حقوق بروز کرده است.^۱

۲. حقوق نرم و مسئله مشروعیت. در نگاه سنتی و مبتنی بر «تئوری حقوقی ناب» (Pure Theory of Law)، اصول و ضوابط حقوقی در صورتی معتبر قلمداد می‌شوند که بر مبنای صلاحیت قانونی نهادهای مختلف وضع شده باشند (کلسن، ۱۳۸۷، ص ۱۳). بر اساس همین دیدگاه که بر پایه نظریاتی چون تفکیک قوای منتسکیو مطرح شده، مشروعیت ضوابط حقوق نرم با تردید روبه‌رو شده است (Fastenrath, Op. cit., p. 308). در این اشکال نیز میان مفهوم قانون و گزاره حقوقی خلط مفهومی صورت گرفته است. نباید فراموش کرد که اصولاً اعتبار و الزام حقوق نرم، قهری و مبتنی بر اعمال اجبار نیست، بلکه الزام عملی این ضوابط مبتنی بر رویکرد تخصصی و کارآمدی آن‌هاست. درواقع رواج ضوابط حقوق نرم بر مبنای استقبال و پذیرش گسترده از سوی فعالان یک عرصه است. بنابراین نگرانی‌هایی که پیرامون مشروعیت حقوق سخت وجود دارد، چندان در خصوص حقوق نرم قابل طرح نیست، زیرا اجرای ضوابط آن بر پایه الزام حاکمیتی نیست، بلکه بر مبنای خواست و اراده افراد است (Dawson, 2009, p. 14).

۱. برای مثال چگونه می‌توان پذیرفت «مقررات و رویه‌های متحدالشکل اعتبارات اسنادی» (Uniform Customs and Practice for Documentary Credit (UCP600) «رویه‌های استاندارد بانکداری بین‌المللی» (International Standard Banking Practice (ISBP 681)، «مقررات متحدالشکل وصولی‌ها» (Uniform Rules for Collection (URC 522) یا «مقررات متحدالشکل ضمانت‌نامه‌های عندالمطالبه» (Uniform Rules for Demand Guarantees (URDG 758) به‌عنوان نمونه‌هایی از حقوق نرم، بیانگر ضوابط اخلاقی است که در راستای کمال و سعادت انسان تدوین شده‌اند؟!)

۳. مزایای حقوق نرم و مقایسه آن با حقوق سخت. برخلاف انتقادات مطرح شده از حقوق نرم مبنی بر ناکارآمدی آن، مزایای متعددی برای حقوق نرم وجود دارد که تبیین آن‌ها علل استفاده از حقوق نرم و ترجیح آن بر حقوق سخت را نیز مشخص می‌کند.

۱.۳. انعطاف. فرایند شکل‌گیری حقوق نرم و ضوابط آن مبتنی بر تشریفات لازم در حقوق سخت نیست. همین عامل موجب می‌شود انعطاف‌گزاره‌های حقوق نرم بیش از حقوق سخت باشد، در نتیجه انطباق بر شرایط جدید و بروز عکس‌العمل متناسب در رویارویی با تغییرات، در حقوق نرم سریع‌تر صورت می‌گیرد (L. Shelton, Op. cit., p. 15; Lipson, 1991, p. 500). این وصف موجب می‌شود در جایی که موضوع مورد نظر چندان شناخته شده نیست و ابهام آن، اتفاقات مرتبط به آن در آینده را نامعلوم می‌کند، استفاده از حقوق نرم ترجیح داده شود (Gopalan, 2008, p. 332).

۲.۳. پایین بودن هزینه‌های تدوین و به‌کارگیری. منظور از هزینه‌ها در این معیار صرفاً هزینه‌های مادی نیست، بلکه مسائلی چون آثار و تبعات تحمیل نظر اکثریت بر اقلیت یا صرف زمان لازم برای دستیابی اکثریت در تصویب قانون نیز مصداق هزینه است که به آن‌ها «هزینه‌های خارجی» (External Costs) یا غیرمستقیم گفته می‌شود. حقوق نرم در قیاس با حقوق سخت هزینه‌های کمتری را در پی دارد. علت اصلی این امر، نوع مکانیسم به‌کار رفته در حقوق نرم است که بر اساس آن در تدوین ضوابط نیازهای موجود و جنبه‌های عملی، بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. در نتیجه اجرای آن‌ها معمولاً به سرعت و بدون هیچ نوع مقاومتی صورت می‌گیرد. (Paris, 2001, p. 98). «هزینه‌های معاملات» (Transactions Costs) طرفین رابطه نیز در حقوق نرم کاهش می‌یابد، زیرا این امکان برای آن‌ها وجود دارد که بدون نیاز به بیان تفصیلی شرایط اجرای تعهد و با ارجاع به اسناد حقوق نرم، از بروز اختلافات جلوگیری نمایند. نمونه این موضوع را می‌توان در خصوص اجرای اینکوترمز (Incoterms) مشاهده کرد (شیروی، پیشین، ص ۲۰۲).

۳.۳. نیاز نداشتن به اعلان عمومی. برخلاف حقوق سخت، در حقوق نرم نیازی به تصویب یا تأیید نهاد ثالث به‌عنوان ناظر نیست. به همین علت استفاده از سازوکارهای مبتنی بر حقوق نرم نیازمند اعلان عمومی نیست. این مزیت در عرصه فعالیت‌های سیاسی دولت‌ها و حقوق تجارت بین‌الملل کارایی زیادی دارد. در خصوص فعالیت دولت‌ها، انعقاد برخی توافق‌ها به شکل حقوق نرم، تبعات و اعتراضات سیاسی احتمالی را کاهش می‌دهد، و در عرصه تجارت و روابط میان شرکت‌های

فراملی نیز در بسیاری از مواقع علنی نکردن حجم مبادلات و میزان سودهای حاصل از قراردادهای از نظر رقابتی مزیتی مهم برای شرکتها قلمداد می‌شود. البته امروزه برای جلوگیری از بروز تخلفات، قوانین به‌گونه‌ای تدوین می‌شود که در فرض نقض تعهدات قانونی از طریق حقوق نرم نیز امکان پیگیری و مجازات وجود داشته باشد.^۷ بنابراین امکان سوءاستفاده از این ویژگی حقوق نرم وجود ندارد (Lipson, 2009, p. 823; Koppel, 2009, p. 501) (Op. cit., p. 501)

۴.۳. تسهیل دستیابی به توافق و سازش. برخلاف انتقادات مطرح‌شده پیرامون تکنوکرات بودن حقوق نرم، در فرایند تدوین ضوابط حقوق نرم اسنادی، مشارکت گسترده فعالان و استفاده از نظریات و آگاهی از تجربیات و اولویت‌های آنها، تضمین‌کننده اعتبار عملی ضوابط حقوق نرم است. این ویژگی موجب می‌شود دستیابی به اتفاق نظر و راه‌حل برون‌رفت از معضلات و مشکلات مختلف، ساده‌تر و سریع‌تر صورت گیرد. در واقع حقوق نرم در خصوص رسیدن به راه‌حل مشکلاتی که تعارض منافع طرفین مرتبط، آن را پیچیده کرده، بسیار کارآمدتر از حقوق سخت است (Damilola, 2007, p. 9; Orchard, 2010, p. 286; M. Zerilli, 2010, p.10; Dupuy, 1991, p. 422).

با توجه به مزایای پیش‌گفته، آنچه به‌عنوان پیشنهاد می‌توان مطرح کرد، لزوم استفاده از این قالب و بهره‌مندی از منافع آن در نظام حقوقی ایران است. در حالی که بسیاری از کشورها از مزایای حقوق نرم در عرصه داخلی نیز بهره می‌برند، نمونه‌های عملی استفاده از این ابزار در ایران بسیار ناچیز است. این نقیصه موجب شده است تقریباً در تمام زمینه‌ها، متعدد بودن متون قانونی از یک سو و ناکارآمدی و همراهی نکردن اعضای جامعه در اجرای آنها، معضلی مشترک باشد.

۱. برای مثال در حقوق رقابت، بروز رفتار ضدرقابتی به شکل تبانی میان رقبای تجاری منوط به تحقق قرارداد و استفاده از قالب‌های حقوق سخت نیست، بلکه آنچه مهم است، وجود چنین قصدی میان رقباست؛ بی‌آنکه ابزار تحقق آن مؤثر باشد. ماده ۸۱ معاهده اتحادیه اروپا، ماده ۶ قانون نظارت بر رقابت سوئد و ماده ۱ قانون شرمین در امریکا این مطلب را تصریح کرده‌اند. همچنین ماده ۴۴ قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ در ایران نیز مقرر می‌دارد: «هرگونه تبانی از طریق قرارداد، توافق و یا تفاهم (اعم از کتبی، الکترونیکی، شفاهی و یا عملی) بین اشخاص که یک یا چند اثر زیر را به دنبال داشته باشد ممنوع است...». همچنین با استفاده از مفهوم «اعمال هماهنگ» (Concerted Practices)، به‌عنوان یکی از ابزارهای تحقق رفتار ضدرقابتی، تردیدی در شمول ضوابط حقوق رقابت بر سازوکارهای حقوق نرم باقی نمی‌ماند (وکیلی مقدم، ۱۳۸۹، ص ۷۴ و ۸۱).

نمونه‌هایی از مصادیق حقوق نرم

۱. **توصیه‌نامه‌ها.** توصیه‌نامه (Guidelines) مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مصداق از حقوق نرم اسنادی قلمداد می‌شود. اگرچه از این اسناد هم برای تبیین اصول و ضوابط کلی مانند سند «توصیه‌نامه سیاست کلی اقتصادی» (Broad Economic Policy Guidelines) یا سیاست‌های کلی استخدامی در اتحادیه اروپا استفاده می‌شود و هم برای بررسی و پرداختن به موضوعات تفصیلی و جزئی مانند «توصیه‌نامه اتاق بازرگانی بین‌المللی پیرامون سرمایه‌گذاری بین‌المللی» (International Chamber of Commerce Guidelines for International Investment)، «توصیه‌نامه سازمان همکاری اقتصادی و توسعه پیرامون اصول راهبری شرکت‌های دولتی» (The OECD Guidelines on Corporate Governance of State Owned Enterprises) و یا «توصیه‌نامه سازمان همکاری اقتصادی و توسعه پیرامون شرکت‌های چندملیتی» (The OECD Guidelines for Multinational Enterprises). اما به نظر می‌رسد در بیشتر مواقع از توصیه‌نامه‌ها برای تبیین جزئیات و تفصیل موضوعاتی خاص استفاده می‌شود (Dupuy, Op. cit., p. 428; Schelkle, Op. cit., p. 706). رواج استفاده از توصیه‌نامه‌ها موجب شده است که برخی از نویسندگان در کنار مرامنامه، توصیه‌نامه را مهم‌ترین مصادیق حقوق نرم اسنادی قلمداد نمایند (King, 2010, p. 39)؛ دیدگاهی که با توجه به کثرت استفاده از این اسناد قابل تأیید است.

۲. **اسناد پیشنهادی.** از دیگر قالب‌های استفاده شده در حقوق نرم «اسناد پیشنهادی» (Recommendation) است. این اسناد نیز مانند دیگر مصادیق حقوق نرم و چنان‌که از نامش نیز برمی‌آید، صرفاً بیانگر ضوابطی است که از نظر حقوقی الزام‌آور نبوده، نهاد وضع‌کننده آن‌ها را برای تحقق اهداف موردنظر یا اجرای بهتر ضوابط حقوق سخت پیشنهاد می‌دهد. این قالب حقوق نرم نیز دارای مصادیق متعدد و فراوانی است؛ مانند «سند پیشنهادی شورای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه پیرامون برخی اصول مربوط به آلودگی‌های فرامرزی» (OECD Council Recommendation C(74)224 on Some Principles Concerning Transfrontier Pollution)، «سند پیشنهادی سازمان بین‌المللی کار در راستای ارتقای استانداردهای کشتی‌های تجاری» (Recommendation Concerning the Improvement of Standards in Merchant Ships) و یا «سند پیشنهاد درباره جرایم اقتصادی» (Recommendation on Economic Crime) مصوب شورای اروپا.

۳. **اسناد سبز.** اسناد سبز (Green Papers) قالب خاصی از حقوق نرم است که بیشتر در اتحادیه اروپا و از سوی کمیسیون اروپایی به کار گرفته می‌شود. از اوایل دهه ۸۰

میلادی استفاده از این اسناد آغاز، اما از سال ۱۹۹۳م به کارگیری این اسناد با رشد چشمگیری روبه‌رو شد. از نظر محتوا، این اسناد با بیان کلیاتی از وضعیت موجود و ساختار حقوقی موضوع مورد نظر آغاز می‌شود، سپس چالش‌ها و مشکلات عملی مرتبط به آن تبیین می‌گردد و در ادامه راه‌حل‌ها و راهکارهای پیشنهادی برای برون‌رفت از مشکل مطرح می‌شود. مفاد اسناد سبز در واقع بیان سرفصل‌هایی برای مباحثات بیشتر است. بر همین اساس، کمیسیون اروپایی اقدام به انتشار «اسناد سفید» (White Papers) یا «ابلاغیه» (Communications) می‌نماید. تا به امروز اسناد سبز در موضوعات و زمینه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی مانند سیاست‌های تنظیم بازار، حقوق رقابت، حقوق مالکیت فکری، حمل‌ونقل و کشاورزی منتشر شده است. از این اسناد هم برای تبیین اصول و ضوابط کلی استفاده شده است، مانند «سند سبز خط‌مشی اجتماعی اروپایی» (Green Paper on European Social Policy) یا «سند سبز خط‌مشی انرژی اتحادیه» (Green Paper on Community Energy Policy)، و هم برای بررسی موضوعات جزئی و تفصیلی (مانند «سند سبز پیرامون محدودیت‌های عمودی در خط‌مشی رقابتی اتحادیه اروپا» (Green Paper on Vertical Restraints in EC Competition Policy) یا «سند سبز پیرامون ایجاد رویکرد مشترک در ارتباطات ماهواره‌ای در اروپا» (Green Paper on Common Approach in the Field satellite communications in the European Community).

۴. اسناد سفید. اسناد سفید از دیگر مصادیق رایج حقوق نرم اسنادی در اتحادیه اروپاست که مانند اسناد سبز تنها از سوی کمیسیون اتحادیه اروپا منتشر می‌شود، اما نسبت به آن‌ها رواج کمتری دارد. اولین و درعین حال شناخته‌شده‌ترین مصداق این اسناد، «سند سفید درباره تکمیل بازار داخلی» (White Paper on the completion of the internal market) بوده که در سال ۱۹۸۵م منتشر شده است. اسناد سفید پیشنهادها و کمیسیون اروپایی درباره موضوعاتی خاص است که در واقع تبیین‌کننده چگونگی تحقق اهداف و چشم‌اندازهای کلی است.

در قیاس با سند سبز، مفاد این اسناد حاوی پیشنهادها و طرح‌های دقیق‌تر و تفصیلی‌تری است. از نظر موضوعی نیز اگرچه اسناد سفید موضوعات مختلف و متنوعی را دربر می‌گیرد، اما این تنوع به گستردگی موضوعات مطرح‌شده در اسناد سبز نبوده، بیشتر به مسائل اجتماعی و انرژی اختصاص می‌یابد (Senden, Op. cit., p. 128). «سند سفید آموزش و تربیت» (White Paper on education and training)، «سند سفید انرژی برای آینده: منابع تجدیدشونده انرژی» (White Paper on energy for the future: Renewable

(sources of energy) و «سند سفید حاکمیت اروپایی» (White Paper on European governance)، از نمونه‌های اسناد سفید قلمداد می‌شوند.

۵. نقشه راه. نقشه راه (Action Programmes) اسنادی است که به شکل گسترده کمیسیون و شورای اروپایی از آن استفاده می‌کند. البته عناوین دیگری مانند «طرح‌های عملیاتی» (Action Plans) و «برنامه‌های کلی» (General Programmes) نیز برای این اسناد به کار می‌رود. اولین نمونه نقشه راه در سال ۱۹۶۱م با عنوان «نقشه راه برای الغای محدودیت‌های آزادی ثبت شرکت» (General Programme for the Abolition of Restrictions on Freedom of Establishment) تهیه شد و در سال‌های بعد نمونه‌های دیگری مانند «نقشه راه برای حذف موانع فنی تجارت کالا» (General Programmes for the Elimination of Technical Barriers to Trade in Goods)، «نقشه راه اتحادیه در راستای ارتقای کارآمدی استفاده از انرژی برق» (Community Action Programme for Improving the Efficiency of Electricity Use) «نقشه راه بخش جنگل‌داری» (Action Programme for the forestry sector) و «نقشه راه اتحادیه اروپا در خصوص میراث فرهنگی» (Community Action Programme in the field of cultural heritage) نیز تدوین شد. برابر مطالعات صورت گرفته، استفاده از نقشه راه از اواسط دهه ۸۰ میلادی رواج بیشتری یافت (Senden, Ibid.). نقشه راه در قیاس با اسناد سبز و سفید محتوایی تفصیلی‌تر و جزئی‌تر دارد و تدوین آن ضرورتاً در پی این اسناد صورت نمی‌گیرد. همچنین از آنجا که مبانی و مستندات قانونی نقشه راه در معاهده اتحادیه اروپا مشخص‌تر است و مواد متعددی مانند ماده ۷۱، ۹۵، ۱۵۱، بند ۳ ماده ۱۷۵ و ۳۰۸ به آن اشاره کرده، تشریفات این اسناد بیشتر از اسناد سبز و سفید است. در عین حال در بیشتر مواقع نقشه راه در راستای زمینه‌سازی برای اقدامات آینده و تصویب ضوابط حقوق سخت است.

۶. شیوه تعامل آزاد. مهم‌ترین مصداق حقوق نرم غیر اسنادی در اتحادیه اروپا «شیوه تعامل آزاد» (Open Method of Coordination) است. در این سازوکار به جای ارائه ضوابطی الزام‌آور صرفاً اقدامات یا اصولی به‌عنوان رفتارهای معیار یا متناسب معرفی می‌شوند که انجام آن‌ها تحقق اهداف بنیادین اتحادیه اروپا را تسریع می‌کند.

علت اصلی استفاده از این شیوه، حل بحران اشتغال در اتحادیه اروپا و پیدا کردن راهکارهای جدید برای آن بوده است. برخلاف «شیوه جامعه (اروپا)» که مبتنی بر حقوق سخت و استفاده از ضوابط متحدالشکل الزام‌آور است، در «شیوه تعامل آزاد» با استفاده از مشارکت و تعامل، تلاش می‌شود راهکارهای مؤثر برای حل معضل مطرح شود. در واقع

این روش بر مبنای استفاده از راهکارهای غیرالزام آور و رهنمودهایی شکل می‌گیرد که تغییر نظم اجتماعی را موجب می‌شود (Dawson, 2009, Op. cit., p. 3; M. Trubek & G. (Trubek, Op. cit., p. 343).

در این شیوه، نخست موضوعاتی خاص تعیین شده، سپس معضلات و مشکلات پیرامون آن به‌دقت مشخص می‌شود و بر مبنای گزارش‌ها یا اسناد چشم‌اندازی که کشورهای مختلف عضو اتحادیه تنظیم کرده‌اند و تجربیات آن‌ها در حل مشکلات یادشده، توصیه‌نامه‌های متعددی از سوی شورای اتحادیه اروپا منتشر می‌شود. با این شیوه، زمینه تبادل اطلاعات و انتقال تجربیات کشورهای مختلف در چگونگی رویارویی با مشکلات فراهم می‌شود؛ بی‌آنکه نتیجه حاصل برای دولت‌های عضو از نظر حقوقی ایجاد الزام کند. اولین نمونه از «شیوه تعامل آزاد» در دهه ۹۰ و در خصوص تعیین «خط‌مشی کلی اشتغال اروپایی» (European Employment Strategy) استفاده شده است. پیش از این، عقیده رایج بر این بود که حل مشکل بیکاری به صورت انحصاری از وظایف و اختیارات دولت‌ها بوده و تنها ابزار تحقق آن قانون و استفاده از الزام حقوقی و حاکمیتی است. اما معضلاتی چون دامن‌دار بودن موضوعات مؤثر بر مسئله اشتغال (از مسائل حقوقی و سیاسی تا مالیاتی)، نبود صلاحیت قانون‌گذاری در سطح اتحادیه اروپا، متعدد بودن نظام‌های اقتصادی و حقوقی کشورهای مختلف و نبود اطمینان خاطر در انتخاب بهترین راه‌حل، موجب گردید تصویب یک قانون متحدالشکل در عمل غیر ممکن گردد. در نتیجه مقرر شد اهداف، چشم‌اندازها و ضوابط کلی بر اساس تعامل با دولت‌های عضو مشخص شود، اما راهکارهای وصول و تحقق آن‌ها به دولت‌ها واگذار گردد (M. Trubek & G. (Trubek, Op. cit., p. 348).

در این شیوه هر یک از دولت‌های عضو یک «سند چشم‌انداز ملی» (National Action Plan) تهیه می‌کند که در آن فعالیت صورت‌گرفته در راستای تحقق اهداف موردنظر و فعالیت‌های لازم در آینده را گزارش می‌دهد. این اسناد در سطح اتحادیه اروپا بررسی می‌شوند تا بهترین راه‌حل برای رفع مشکل موردنظر مشخص شود. البته اگر کمیسیون و شورای اروپایی احراز کنند معضلی عمومیت یافته است، رسماً اقدام به تهیه اسناد پیشنهادی می‌کنند که عموماً متمرکز بر بیان شیوه‌های اجرایی و ضوابط تفصیلی مرتبط به موضوع است (Dawson, Op. cit., p. 5; Schelkle, Op. cit., p. 16).

این شیوه «تعامل آزاد» نامیده شده است، زیرا در تدوین و اجرای آن الزام حقوقی وجود ندارد؛ یعنی هم در سطح تهیه سند چشم‌انداز ملی به شکل گسترده از نظریات

فعالان دولتی و غیردولتی استفاده می‌شود و هم در زمینه تطبیق راهکارهای پیشنهادی برای حل مشکلات از دیدگاه‌های تمام دولت‌های عضو استفاده می‌گردد، بی‌آنکه رعایت مفاد ضوابط پیشنهادی برای دولت‌های عضو الزامی باشد (Korkea-Aho, 2009, p. 273; L. Shelton Dinah, Op. cit., p. 18).

۷. توافقات شرافتی. توافقات‌های شرافتی (Gentleman's Agreement) از دیگر مصادیق مهم حقوق نرم غیراسنادی قلمداد می‌شوند. برخی از نویسندگان در تعریف این توافقات بیان کرده‌اند:

«توافقی غیرمکتوب که علی‌رغم نداشتن وصف الزام‌آوری حقوقی، اجرای آن بر پایه ضوابطی چون اصل حسن‌نیت و احترام طرفینی تضمین شده است» (A. Garner, Op. cit., p. 755)

برخلاف تعریف پیش‌گفته در دیگر تعاریف ارائه‌شده از این توافقات‌ها، شفاهی بودن، عنصر ذاتی آن قلمداد نشده است. برای نمونه یکی از نویسندگان بیان می‌کند: «توافق شرافتی عبارت است از توافقی غیررسمی و بیانگر قصد طرفین در عدم تحقق الزام و التزام حقوقی» (D Aspremont, 2008, p. 1082).

در تعریف دیگری نیز بیان شده است:

«توافقات شرافتی نوعی التزام شخصی است که بر پایه اعتبار طرفین و اعتماد آن‌ها به یکدیگر شکل می‌گیرد بی‌آنکه بتوان مفاد آن را با استفاده از روش‌های حقوقی و اقامه دعوا مطالبه کرد» (Hillgenberg, 1999, p. 500).

با توجه به این تعاریف، می‌توان گفت توافقات‌های شرافتی گونه‌ای خاص از موافقت و خواست طرفین مبنی بر انجام شدن یا نشدن عملی است که اگرچه دارای قالب عقد یا صورت قراردادی است، اما طرفین آگاهانه توافق می‌کنند که مفاد توافق طبق سازوکارهای مرسوم حقوقی قابل پیگیری و اجرا نباشد. به دیگر سخن، در توافقات‌های شرافتی نبود ضمانت اجرای حقوقی و نداشتن وصف الزام‌آوری صرفاً بر پایه خواست و اراده طرفین بوده است. در نتیجه در شرایطی که نداشتن ضمانت‌اجرا به علت نبود شرایط صحت مانند اهلیت، نداشتن موضوع و یا اعلام نکردن قبول (صریح یا ضمنی) است، نمی‌توان توافق یادشده را شرافتی دانست (Allen, 2000, p. 204).

اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری توافقات‌های شرافتی، قصد طرفین مبنی بر ایجاد نکردن الزام حقوقی است. به همین علت در مقام بررسی تحقق چنین توافقی و یا رفع اختلافات به‌وجود آمده باید چنین قصدی را احراز کرد. اوضاع و احوال شکل‌گیری رابطه، متن

قرارداد و موضوع آن از جمله نشانه‌هایی است که مؤید شرافتی بودن توافق است (Lipson, Op. cit., p. 498). در این توافقات که از آن‌ها با نام «توافقات غیررسمی» (Informal Agreements) نیز یاد می‌شود، ضمانت اجرای توافق بر اساس ماهیت خاص آن است؛ چراکه نمی‌توان اجرای توافق را از نهاد ثالث مانند دولت‌ها یا محاکم مطالبه نمود. در واقع وصف ذاتی توافقات شرافتی خودالزامی است؛ به این معنی که التزام حاصل از این توافقات نه بر پایه دخالت و نقش آفرینی حمایتی نهادهای حاکمیتی، بلکه تماماً بر اساس ضمانت‌اجراهای فراحقوقي است (Telser, 1980, p. 27; E. Scott & B. Stephan, 2004, p. 564). از این رو، توافقات یادشده، «توافقات خودالزام» (Self Enforcing Agreements) نیز نامیده شده‌اند. آنچه مسلم است اینکه به‌کارگیری این مصداق از حقوق نرم نیازمند شرایط و اوضاع و احوال خاصی است. به همین علت، چنان‌که اشاره شد، مبنای اصلی این توافقات احترام متقابل طرفین، اهمیت مستمر بودن روابط و اعتبار صنفی (در روابط تجاری) و سیاسی (در روابط دولت‌ها) است (Bernstein & Zekoll, 1998, p. 90).

توافقات شرافتی با وعده قابل مقایسه است. منظور از وعده در این نوشته، معنای مشهور آن است؛ یعنی اخباری که مبتنی بر قصد ایجاد الزام حقوقی و انشای یک ماهیت حقوقی صادر نشده است. بر این اساس، اگرچه احادیث متعددی مبنی بر وجوب وفای به وعده وجود دارد، اما فقیهان این احادیث را به استحباب معنی کرده و بیان نموده‌اند، از نظر شرعی (فقهی) وفای به وعده واجب نیست، اما از نظر اخلاقی انجام آن لازم است (مغنیه، ۱۴۲۱، ص ۱۰؛ شیرازی، ۱۴۱۳، ص ۱۱۰؛ تبریزی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۰).

می‌توان گفت تحلیل فقیهان مبتنی بر نبود الزام‌آوری وعده منطبق بر رویکرد حقوق سخت صحیح است، اما با تحقق شرایط و عناصر حقوق نرم، وعده نیز می‌تواند مصداقی از حقوق نرم غیراسنادی باشد و بر مبنای تحلیلی که از توافقات شرافتی مطرح گردید، دارای الزام عملی گردد. بنابراین درجایی که وعده مستلزم انجام یا ترک عملی در آینده باشد، از مکانیسم‌های اجرایی حقوق نرم و ضمانت‌اجراهای فراحقوقي^۸ برخوردار خواهد بود. با توجه به این تحلیل، توافق شرافتی نیز در واقع دربرگیرنده دو وعده متقابل است که مبنای اعتبار یافتن آن بر اساس ضوابط حقوق نرم، پیرامون هر یک از وعده‌ها نیز قابل پذیرش است.

۸. درباره مفهوم ضمانت اجرای فراحقوقي، انواع و کارکرد آن در حقوق نرم نک: وکیلی مقدم، محمد حسین و عبدالحسین شیروی، ۱۳۹۳، «ضمانت‌اجرای فراحقوقي و جایگاه آن در حقوق نرم»، دوفصلنامه دانشنامه حقوقی، دوره جدید، سال بیستم، شماره ۵.

نتیجه

حقوق نرم به معنی مجموعه ضوابط و یا اصول رفتاری است که باوجود نداشتن وصف الزام‌آوری حقوقی، درعمل مؤثر واقع شده، از آن تبعیت می‌شود. حقوق نرم حاصل نیازها و اولویت‌هایی است که در جهان معاصر بروز کرده است. همسو با تمایل عمومی مبنی بر کاهش نقش‌آفرینی دولت‌ها در تمام زمینه‌ها و محدود کردن دولت به اعمال حاکمیت، حقوق نرم نیز بازتاب پذیرش کاستن از نقش دولت به‌عنوان فعال منحصر در عرصه حقوق است. اصلی‌ترین ویژگی حقوق نرم یعنی نداشتن وصف الزام حقوقی، بر پایه تحلیل‌های جامعه‌شناختی از حقوق قابل توجیه است. در این رویکرد عامل اصلی متابعت از ضوابط حقوقی صرفاً وجود ضمانت اجرای دولتی نیست، بلکه مهم‌ترین عامل مقبولیت و گسترده‌گی اجرای ضوابط حقوقی، کارآمدی، انطباق بر شرایط و نیازهای گروه مخاطب و به‌طور خلاصه تخصصی بودن مفاد ضوابط است. افزون‌براین، زمینه‌های شکل‌گیری و رواج حقوق نرم در موضوعاتی است که به علت مبهم بودن موضوع، نبود اجماع نظر و تعارض شدید منافع طرفین مرتبط، امکان استفاده از ضوابط حقوق سخت و الزام دولتی در آنها وجود ندارد.

هیچ‌یک از انتقادات مطرح‌شده درباره حقوق نرم پذیرفته نیست. در مهم‌ترین ایراد یعنی انطباق نداشتن ماهیت ضوابط حقوق نرم بر مبانی علم حقوق، این نکته مدنظر قرار نگرفته است که ضوابط حقوق نرم دارای ربط اخلاقی (Ethical Relevance) نیست. بر این اساس، نقض این ضوابط به مخالفت با اصول اخلاقی نخواهد انجامید. این استدلال نشان می‌دهد حقوق نرم متمایز از اخلاق و اصول رفتاری آن است. درعین حال، حقوق نرم دارای ضمانت اجرای خارجی است، اما این ضمانت‌ها از جانب دولت‌ها به‌وجود نیامده، بلکه مبتنی بر مکانیسم‌هایی مانند رفتار متقابل از سوی فعالان هر عرصه است. این ویژگی موجب شده است حقوق نرم در عرصه‌هایی رواج یابد که زمینه برای تعامل میان فعالان فراهم، و روابط درون‌گروهی مستحکم باشد. به همین علت مهم‌ترین زمینه استفاده از حقوق نرم در روابط تجاری و روابط میان دولت‌ها بوده است.

باوجود دیدگاه‌های حقوقی مخالف با حقوق نرم، به‌نظر می‌رسد امروزه این مفهوم به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم در تحقق اهداف حقوقی به‌رسمیت شناخته شده است و به دلیل مزایای متعددی چون تسریع در فرایند دستیابی به اتفاق نظر، پایین بودن هزینه‌های ایجاد ضوابط، انعطاف و توانایی انطباق بر شرایط، مشارکت گسترده فعالان در مراحل تدوین ضوابط و درنتیجه کاهش مقاومت در برابر اجرای ضوابط، فراهم کردن

فرصت برای تحلیل نتایج تصمیم‌ها در امور نوپدید و تسهیل تغییر ضوابط در صورت لزوم و در نهایت کاهش کثرت متون قانونی، گاه بر حقوق سخت ترجیح داده می‌شود. باین‌همه، این امر به معنی نادیده گرفتن نقش حقوق سخت نیست. در واقع مزایای حقوق نرم نشان می‌دهد می‌توان از این مکانیسم و سازوکار در کنار استفاده از حقوق سخت، برای شکل‌دهی مناسب رفتارهای حقوقی در جامعه بهره گرفت.

منابع و مآخذ

الف) فارسی و عربی

۱. تبریزی، جوادبن علی (۱۴۱۶)، ارشاد الطالب الی تعلیق علی المکاسب، ج ۱، چاپ سوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷)، روش جدید در مقدمه عمومی علم حقوق، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
۳. راغبی، محمدعلی (۱۳۸۷)، «رابطه اخلاق و حقوق»، پژوهش‌های مدیریت راهبردی، شماره ۲۷، سال دهم، ص ۲۲۵-۲۰۷.
۴. سلجوقی، محمود (۱۳۸۸)، نقش عرف، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۵. شهیدی، مهدی (۱۳۸۳)، اصول قراردادها و تعهدات، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
۶. شیرازی، سید محمد (۱۴۱۳)، الفقه، القواعد الفقهیه، چاپ اول، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۷. شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۹)، حقوق تجارت بین‌الملل، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۸. صانعی، پرویز (۱۳۸۱)، حقوق و اجتماع، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
۹. علیزاده، عبدالرضا (۱۳۸۷)، مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. قاری سید فاطمی، محمد (۱۳۹۰)، حقوق بشر در جهان معاصر؛ ج ۱، چاپ دوم، تهران: مؤسسه شهر دانش.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱)، مقدمه علم حقوق، چاپ سی‌ام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، فلسفه حقوق، ج ۱، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، «حقوق رسوب تاریخی اخلاق، درآمدی بر نسبت اخلاق و حقوق»، آیین، شماره ۲۴ و ۲۵، ص ۱۲-۶.
۱۵. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۸)، فلسفه حقوق، ترجمه صانعی دره‌بیدی منوچهر، چاپ سوم، تهران: انتشارات نقش و نگار.
۱۶. کلسن، هانس (۱۳۸۷)، نظریه حقوقی ناب، ترجمه نعمت‌الهی اسماعیل، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

۱۷. کلی، جان (۱۳۸۸)، تاریخ مختصر حقوقی غرب، ترجمهٔ راسخ محمد، چاپ دوم، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۸. مغنیه، محمدجواد (۱۴۱۲)، فقه الامام‌الصادق (ع)، ج ۳، چاپ دوم، قم: مؤسسهٔ انصاریان.
۱۹. وکیلی مقدم، محمدحسین (۱۳۸۹)، توافقات ضد رقابت تجاری، چاپ اول، تهران: نشر میزان و کتاب همگان.
۲۰. هارت، اچ. ال. ای (۱۳۸۰)، «پوزیتیویسم و جدایی حقوق و اخلاق»، ترجمهٔ زمانی سید قاسم، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۶۶-۱۶۵، ص ۷۴-۸۵.

ب) انگلیسی

21. Allen, David, (2000), «The Gentleman's Agreement in Legal Theory and in Modern Practice», *Anglo-American Law Review*, Vol. 24, pp. 204- 227.
22. Andorno, Roberto, (2007), «The Invaluable Role of Soft Law in the Development of Universal Norms in Bioethics», *Ein Beitray Zum Workshop*, No. 15.
23. Bernstein, Herbert & Zekoll, Joachim, (1998), «The Gentleman's Agreement in Legal Theory and in Modern Practice: United States», *The American Journal of Comparative Law*, Vol. 46, pp. 87- 110.
24. Birger, Jon, Schram, Stokke Olav and Wettestad, Jorgen, (2006), «Soft Law, Hard Law, and Effective Implementation of International Environmental Norms», *Global Environmental Politics*, Vol. 6:3, pp. 104- 120.
25. Boyle, Andrew, (1999), «Some Reflections on the Relationship of Treaties and Soft Law», *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 48, pp. 901- 913.
26. Chinkin C. M., (1989), «The Challenge of Soft Law: Development and Change in International Law», *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 38, pp. 850- 866.
27. Christie, George, (1990), «On the Moral Obligation to Obey the Law», *Duke Law Journal*, Vol. 1990, pp. 1311- 1336.
28. Cini, Michell, (2001), «The soft law approach: Commission rule-making in the EU's state aid regime», *Journal of European Public Policy*, Vol. 18, pp. 192- 207.
29. D Aspremont, Jean (2008), «Softness in International Law: A Self-Serving Quest for New Legal Materials», *The European Journal of International Law* Vol. 19, pp. 1075- 1093.
30. D'Amato, Anthony, (2008), «International Soft Law, Hard Law, and Coherence», *Northwestern University School of Law Public Law and Legal Theory Series*, NO. 08-01.
31. Damilola Sunday, Olwuyi, (2007), «The Emergence of International Environmental Law on Chemicals - An Appraisal of the Role of Soft Law», *University of Oxford, Faculty of Law, working papers series*, No. OX13PG.

32. Dawson, Mark, (2009), «Soft Law and the Rule of Law in the European Union: Revision or Redundancy?», EUI Working Paper RSCAS 2009/24.
33. Di Robilant, Anna, (2006), «Genealogies of Soft Law», The American Journal of Comparative Law, Vol. 54, pp. 499- 554.
34. Dickey, Anthony, (1980), «The Concept of Rules and the Concept of Law», The American Journal of Jurisprudence, Vol. 25, pp. 89- 116.
35. Dupuy, Pierre-Marie, (1991), «Soft Law and International Law of the Environment», Michigan Journal of International Law, Vol. 12, pp. 420- 435.
36. Eberlein, Burkard, (2003), «Regulation Cross Border Trade by Soft law: The Florence Process in the Supranational Governance of Electricity Markets», Journal of Network Industries, Vol. 4, pp. 137- 155.
37. Fan, Ying, (2008), «Soft Power: power of Attraction or Confusion», Place Branding and Public Diplomacy, Vol. 4:2, pp. 147-158.
38. Fastenrath, Ulrich, (1993), «Relative Normativity in International Law», European Journal of International Law, Vol. 4, pp. 305- 340.
39. Fluckiger, Alexandre, (2009), «Why Do We Obey Soft Law», in Nahrath Stephane & Varone Frederic (eds), (2009), Rediscovering Public Law and Public Administration in Comparative Policy Analysis, Presses Polytechniques Romandes/ Haupt, pp. 45- 62.
40. Footer, Mary, (2008), «The Role of ‘Soft’ Law Norms in Reconciling the Antinomies of WTO Law», Society of International Economic Law, Working Paper No. 54/08.
41. Friedrich, Jürgen, (2008), «Legal Challenges of Nonbinding Instruments: The Case of the FAO Code of Conduct for Responsible Fisheries», German Law Journal, Vol. 09, pp. 1539- 1564.
42. Garner, Bryan, (ed) (2009), Black’s Law Dictionary, 9th Edition, West publication.
43. Gopalan, Sandeep, (2008), «A Demandeur Centric Approach to Regime Design in Transnational Commercial Law», Georgetown Journal of International Law, Vol. 39, pp. 325- 345.
44. Gruchalla – Wesiersk, Tadeusz, (1984), «A Framework for Understanding Soft Law», McGill Law Journal, Vol.30, pp. 37- 88.
45. Hillgenberg, Hartmut, (1999), «A Fresh Look at Soft Law», The European Journal of International Law Vol.10, pp. 499- 515.
46. Hodson, Dermot, & Imelda, Maher, (2004), «Soft law and sanctions: economic policy co- ordination and reform of the Stability and Growth Pact», Journal of European Public Policy, Vol. 21, pp. 798- 813.
47. Kaufmann-Kohler, Gabrielle, (2010), «Soft Law in International Arbitration: Codification and Normativity», Journal of International Dispute Settlement, Vol. 31, pp. 1- 17.

48. King Gamble, John, (1985), «The 1982 United Nations Convention on the Law of the Sea as Soft Law», *Houston Journal of International Law*, Vol. 8, pp. 37-47.
49. Koppel, Martin, (2009), «The Effectiveness of Soft Law: First Insights from Comparing Legally Binding Agreements with Flexible Action Programs», *Georgetown International Environmental Law Review*, Vol. 21, pp. 821- 835.
50. Korkea-Aho, Emilia, (2009), «Soft Law in Domestic Legal Systems: Flexibility and Diversity Guaranteed?», *Maastricht Journal of European & Comparative Law*, Vol. 16, pp. 271- 290.
51. L. Shelton, Dinah, (2008), «Soft Law», *The George Washington University Law School, Public and Legal Theory Work Paper*, No. 322.
52. L. Williamson, Richard, (2003), «Hard Law, Soft Law, and Non-Law in Multilateral Arms Control: Some Compliance Hypotheses», *Chicago Journal of International Law*, Vol. 4, pp. 59- 82.
53. Lipson, Charles, (1991), «Why are Some International Agreements Informal», *International Organization*, Vol. 45, pp. 495- 538.
54. M. Trubek, David, Cottrell, Patrick, and Nance, Mark, (2005), «Soft Law, Hard Law and European Integration: Toward a Theory of Hybridity», *Wisconsin-Madison Law Review*, No. 4/21/05.
55. M. Zerilli, Filippo, (2010), «The Rule of Soft Law: an Introduction», *Journal of Global and Historical Anthropology*, Vol.56, pp. 3- 18.
56. Morth, Ulrika, (2004), *Soft Law in Governance and Regulation*, Edward Elgar Publication, First Edition.
57. Orchard, Phil, (2010), «Protection of internally displaced persons: soft law as a norm-generating mechanism», *Review of International Studies*, Vol. 36, pp. 281-303.
58. Pagnattaro, Marisa,(2005), *International Sales Law: A Critical Analysis of CISG Jurisprudence*, Cambridge University Press, First published.
59. Parisi, Francesco, (2001), «Sources of Law and the Institutional Design of Law Making», *Journal of Public Finance and Public Choice*, Vol. 19, pp. 80- 125.
60. Schelkle, Waltraud, (2008), «EU Fiscal Governance: Hard Law in the Shadow of Soft Law?», *Columbia Journal of European Law*, Vol. 13, pp. 705- 731.
61. Scott, Robert & B. Stephan, Paul, (2004), «Self – Enforcing International Agreements and the Limits of Coercion», *Wisconsin Law Review*, Vol. 51, pp. 551- 630.
62. Senden, Linda, (2004), *Soft Law in European Community Law*, Oxford and Portland Oregon, First Published.
63. Senden, Linda, (2005(a)), «Soft Law and its Implications for Institutional Balance in the EC, *Utrecht Law Review*, Volume 1, pp. 78- 99.

64. Senden, Linda, (2005(b)), «Soft law, Self-Regulation and Co- Regulation in European Law: Where Do they Meet», Journal of Comparative Law, Vol. 9.1, pp. 32- 57.
65. Shaffer, Gregory & A. Pollack, Mark, (2011), «Hard Versus Soft Law in International Security», Boston College Law Review, Vol. 52, pp. 1147- 1240.
66. Shaffer, Gregory, (2001), «Hard Law v. Soft Law: Unnecessary Dichotomy?» The International Lawyer, Vol. 35, pp. 1433- 1441.
67. Telser, L.G, (1980), «A Theory of Self – Enforcing Agreements», The Journal of Business, Vol. 53, pp. 27- 44.
68. Tollenaar, Adam, (2011), «Soft Law and Policy Rules in the Netherlands», Safety Information Bulletin, Vol. 13.
69. Underwood Lewis, John, (1988), «Moral Obligation and the Concept of Law», Rutgers Law Review, Vol. 23, pp. 68- 81.
70. V. Snyder, David, (2003), «Private Lawmaking», Ohio State Law Journal, Vol.64, pp. 371- 447.